

## دنیای مدرن پیکارسک در مکتب اروپای مرکزی

گومبرویچ نویسنده شگفتی های هنر پیکارسک عصر جدید است. اولیس سرگردانی ست که توطئه خدایان جنگ او را از خانه اش می راند، بی آن که پنه لوپه و تله ماک را در انتظار بازگشت داشته باشد. رایینسون کروزوئه مام میهن کوچک مصیبت زده ای ست که نمی تواند دریانورد ماجراجوی خود را از آب ها پس بگیرد. و رندی خراباتی ست که از این همه یک امکان می سازد وقتی خود را از هر چه بند تعلق پذیرد آزاد می کند...

در ژوئیه ۱۹۳۹ با قبول یک دعوت به شرکت در گردهمایی نویسندگان راهی بوینس آیرس می شود. در پایان سفر دریایی طولانی روز بیست و دوم ماه اوت پا به خشکی می گذارد. یک هفته بعد لهستان با حمله هیتلر به اشغال نیروهای نازی در می آید. راه بازگشت به همین سادگی بسته می شود. در آرژانتین او حتی یک نفر را هم نمی شناسد. نویسنده گمنامی ست که در کشور خودش هم پایگاهی ندارد. در سی و پنج سالگی صرفاً از سر کنجکاوی و بازیگوشی دست به این سفر زده، در کشورش سه اثر منتشر کرده، داستان های کوتاهش با ریشخند منتقدان، رمان فردیدورک با موفقیت بسیار محدود، و نمایشنامه ایونا پرنسس برگوندیا با سکوت کامل بدرقه شده اند. این است وضعیت رایینسون کروزوئه عصر جدید در جزیره تنهایی اش که مردمانی شاد و خونگرم دارد، همه سر در پی زندگی خود، نه زبان او را می فهمند، نه سر از کارش در می آورند، نه کمکی می توانند به او کنند. او یک لهستانی ست، مثل هر لهستانی آواره دیگری دنبال لهستانی های آواره دیگر می گردد، برای امرار معاش در گیر کارهای موقت می شود، جنگ به درازا می کشد، شعلی در بانک پیدا می کند و به تماشای تاریخ می نشیند.

اما دسیسه های خدایان جنگ را پایانی نیست. هیتلر از لهستان بیرون رانده می شود و استالین جای او را می گیرد. حکم تقدیر در جهان پیکارسک قرن بیستم چنان است که اولیس دیگر هرگز رنگ زاد و بومش را نبیند. گومبرویچ نیمه اول زندگی اش را در لهستان و با رمان فردیدورک **تُز** هستی خود و نیمه دوم دور از وطن را با رمان های ترانس آتلانتیک، پورنوگرافیا، و نمایشنامه هایش **آنتی تُز** این هستی می خواند که در نهایت با نمایشنامه ها و رمان بزرگ کوسموس به **سنتز** می رسند.

مشهودترین چالش نویسنده با دستمایه هایش در پورنوگرافیا ظاهر می شود، رمانی که در پاسخ به فردیدورک و تقابل با آن می نویسد. فردیدورک اثری در ستایش معصومیت، نابالغی و جوانی به منزله **تُز** و پورنوگرافیا - که ارتباط چندانی با تلقی قراردادی امروزی ما از این واژه ندارد- به منزله **آنتی تُز** در ستایش بلوغ فکری به رغم رذالتی ست که جایگزین معصومیت می شود.

لبخند پیروزی مردی که در لابراتوار ادبیات خودش دستمایه ها را مرتباً به هم می آمیزد بی آن که یک لحظه چشم از آن ها بردارد، و اطمینانی که سرانجام باید سنتزی باشد، بر سرتاسر رمان های نیمه دوم زندگی نویسنده سایه می اندازد. این هنر نویسنده ای ست که در ژرفای مشگلات ، در گمنامی و محدودیت ها میراث ادبیات جویس، کافکا، و دیگر مدرنیست های نیمه اول قرن بیستم را به نیمه دوم آن می برد؛ در بوینس آیرس، به زبان لهستانی، جایی که هیچ کس او را نمی شناسد و از وجودش هم خبر ندارد- و اگر هم دارد نمی تواند زبانش را بخواند، و تقدیر او در آینه آثارش، که به گفته دومینیک دو رو در مؤخره کتاب گفتگوهایش مجموعه آن ها را یک زندگینامه عظیم در جستجوی هویت توصیف می کند، جایی که زندگی و هنر سرانجام در کمال مشترک خود با هم یکی می شوند.

اما نویسنده ای که از بند همه تعلق ها رها و حتی از مخاطب بالقوه خودش محروم شده این امکان را دارد که نقاب ها را هم به آسانی کنار بزند. او خود را به سادگی طالب خوشی و مواهب زندگی می داند